

جامعه اطلاعاتی، هویت فرهنگی و رسالت دانشگاه‌ها

زهرا کریمیان^۱

علی محمد احمدوند^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱۷

چکیده

در افق چشم‌انداز بیست‌ساله «ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل...» (سند چشم‌انداز بیست‌ساله) در مهم‌ترین سند توسعه ملی کشور بر تقویت فرهنگ ایرانی اسلامی، ضرورت برخورداری از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطات سازنده بین‌المللی به‌عنوان شاخصه‌های قدرت و توان ملی به وضوح تأکید شده است. به‌ویژه آنکه تحولات پرشتاب فناوری‌های اطلاعاتی در عصر جدید، علاوه بر ابعاد فنی و دانشی آن، تأثیرات فرهنگی اجتماعی عمیقی را در جامعه اطلاعاتی امروز به دنبال داشته و زمینه ارتباطات وسیع بین فرهنگی جوامع را فراهم کرده است. ظهور فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات، از سویی امکان بروز هویت‌های واگرای منطقه‌ای را فراهم کرده و از سوی دیگر، نوعی هم‌گرایی جهانی را در عرصه فرهنگ و هویت در پی داشته است. در این میان، دانشگاه‌ها به لحاظ نقش‌های متنوع علمی، فناوری و فرهنگی خود در هدایت و تربیت مهم‌ترین سرمایه‌های انسانی و آینده‌ساز جامعه، از جایگاه ویژه‌ای در تحقق اهداف چشم‌انداز توسعه برخوردارند. در این مطالعه، به روش نظری تحلیلی، با واکاوی دیدگاه‌های موجود در زمینه هویت فرهنگی و جامعه اطلاعاتی، ضمن مروری بر روند تشکیل هویت‌های بنیادین در گذار از جامعه صنعتی به جامعه اطلاعاتی، به بررسی تغییر هویت‌های برخاسته در شبکه‌ها و نقش دانشگاه‌ها در این باره پرداخته شده و چهارچوب مفهومی حاصل از ارتباط سه مقوله هویت فرهنگی، جامعه اطلاعاتی و دانشگاه ارائه شده است. واژگان کلیدی: آموزش عالی، جامعه اطلاعاتی، دانشگاه، رسالت، هویت فرهنگی.

۱. دانشجوی دکتری مدیریت آموزش عالی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول). z_karimian_z@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه امام حسین (ع).

تأثیر عمیق فناوری اطلاعات بر ارکان گوناگون زندگی بشر، او را در عصر جدیدی وارد ساخته که عصر اطلاعات نام دارد و کاربردهای وسیع این فناوری‌های نوپهور، پیدایش و توسعه نوع جدیدی از جامعه تحت عنوان جامعه اطلاعاتی را سبب گردیده است (علیدوستی و باقری، ۱۳۸۶). گاه سرعت تغییرات ناشی از فناوری اطلاعات و ارتباطات، ابعاد زندگی انسان‌ها را چنان جسورانه تحت تأثیر خود قرار داده است که برخی صاحب‌نظران نظیر گیدنز^۱ معتقدند این دینامیک مدرنیته، به نوعی لیاقت ما را در تغییر زندگی به مبارزه طلبیده و آرامش و خوشی‌های ما را به هم ریخته است تا آنجا که به ما اجازه نمی‌دهد چیزهای زیادی را برای مدت طولانی بدیهی و ثابت انگاریم (استونز، ۱۳۷۹). در جهانی این‌گونه بی‌ثبات و دستخوش تغییرات حیرت‌انگیز و گاه مهارنشدنی، مردم بار دیگر با گرایشی نوین، حول محور هویت‌های بنیادین جمعی نظیر هویت‌های ملی، دینی و فرهنگی گرد هم آمده‌اند و در دنیایی که ثروت، قدرت و رسانه‌ها، جریان جهانی دارند، هویت، منبع اصلی معنای اجتماعی را تشکیل داده است.

گرایش به جست‌وجوی این معنا مقوله تازه‌ای نبوده و کاوش برای بازیابی هویت، از سپیده‌دمان جامعه بشری همواره سرچشمه معنا برای انسان‌ها بوده است (کاستلز، ۱۳۸۶: ۲۹)، اما در فرایند جدید تحولات جهانی و اجتماعی که مقوله‌هایی نظیر تنوع و تکثر اهمیت یافته‌اند، هویت به یکی از متغیرهای اصلی جهان امروز بدل شده است و به نوعی در حال دگردیسی به الگوهای تازه‌ای است (خانیکی، ۱۳۸۳: ۲۸۶). برخی حتی معتقدند عصر نوین در آستانه رنسانسی معنوی قرار گرفته است و نوعی نوزایی در معنا و اندیشه در حال تسخیر جهان است و این همان انقلابی است که در مسیر چگونگی تفکر و دیدگاه‌های ما اتفاق می‌افتد و پژواک آن، هویت‌های جمعی به‌ویژه هویت فرهنگی را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد (قورچیان، ۱۳۸۳: ۱۲۶). در چشم‌اندازهای جهانی، تحولات فناوری در عرصه‌های ارتباطی مانند رایانه‌ها، ماهواره‌ها، اینترنت و رسانه‌های جدید، چالش گشوده‌شدن هم‌زمان امکان هویت‌یابی و آگرایی محلی و منطقه‌ای از یک‌سو و رواج ارزش‌های جهان شمول و هم‌گرا در فرایند جهانی‌شدن را از سوی دیگر به دنبال داشته است (خانیکی، ۱۳۸۳: ۲۸۵). به دنبال تحولات اخیر، صاحب‌نظران از دیدگاه‌های مختلف و گاه متضاد، تأثیرات جامعه اطلاعاتی و فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات بر فرهنگ، تمدن و هویت ملل را بررسی کرده و از دیدگاه فرصت یا



تهدید به آن پرداخته‌اند. مروری بر تحقیقات درباره مقوله هویت فرهنگی در کشورمان، به‌ویژه در دانشگاه‌ها نشان داده است که بحران‌هایی چون احساس ناامیدی، از خود بیگانگی فرهنگی و بحران هویت، امیدبستن به قدرت‌های بیگانه، کاهش هویت‌های دینی و ملی و تمایل به الگوپذیری از خارج از کشور از جمله آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی دانشگاه‌های امروز در کشور شناخته می‌شود (محسنی، ۱۳۸۳: ۱۳) که از ابعاد گوناگون، به‌ویژه از بعد برنامه‌ریزی فرهنگی بسیار درخور تأمل است.

حال این سؤال مهم مطرح است که در جامعه اطلاعاتی امروز و در عصر خالقان سناریوهای جهانی فرهنگ و هویت چه باید کرد و نقش دانشگاه‌ها در شکل‌گیری هویت فرهنگی چیست؟ این سؤال از آنجا ناشی می‌شود که دانشگاه‌ها، علاوه بر کانون تولید و انتقال دانش و اطلاعات علمی، مهم‌ترین کانون‌های فرهنگ‌سازی و انتقال ارزش‌های فرهنگی و هویتی‌اند. مهم‌تر آنکه دانشگاه‌ها با طیفی از نیروی انسانی جامعه در ارتباط‌اند که از سویی، در اوج آرمان‌خواهی و جست‌وجوی هویت و معنا است و از سوی دیگر به لحاظ جوانی و نشاط، انباشتی از نیرو را در خود نهفته دارد. با توجه به اهمیت مسئله، مطالعه حاضر با هدف بررسی تأثیرات جامعه اطلاعاتی و فناوری‌های نوین بر مقوله هویت فرهنگی و بیان نقش دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در هدایت این فرایند انجام شده است.

در همین رابطه پرسش‌های زیر مطرح است:

۱. خاستگاه و نحوه شکل‌گیری هویت فرهنگی در جوامع چیست؟
۲. پارادایم‌های حاکم بر جامعه اطلاعاتی چیست؟
۳. فناوری اطلاعات و ارتباطات، چه تأثیراتی بر جامعه اطلاعاتی گذاشته است؟
۴. در جامعه اطلاعاتی، فناوری‌های نوین ارتباطی بر هویت فرهنگی جوامع چه تأثیری خواهند داشت؟
۵. ضرورت توجه به هویت فرهنگی در جامعه اطلاعاتی چیست؟
۶. نقش دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در هدایت و مدیریت مقوله هویت فرهنگی چه خواهد بود؟

برای پاسخ به این سؤالات، از روش نظری تحلیلی استفاده شد و با مطالعه متون کتابخانه‌ای و واکاوی دیدگاه‌های مرتبط با هویت فرهنگی، جامعه اطلاعاتی و نقش دانشگاه‌ها در برقراری ارتباط بین آنها، چهارچوب مفهومی برخاسته از تحلیل و استنتاج دیدگاه‌ها ارائه شده است.



در بررسی سه‌گانه هویت، جامعه اطلاعاتی و دانشگاه، ابتدا نحوه شکل‌گیری و تکامل جوامع در بستر زمان و برخاسته‌شدن هویت‌های شبکه‌ای با تأکید بر دیدگاه *مانوئل کاستلز* ارائه گردیده است و بر اساس چهارچوب مفهومی به‌دست‌آمده، جایگاه دانشگاه و مراکز آموزش عالی در هدایت و جهت‌دهی به هویت فرهنگی نشان داده شده است. با توجه به آنکه جامعه اطلاعاتی و فناوری‌های نوین، ارتباط تنگاتنگی با مفاهیم جهانی شدن و پست‌مدرنیسم نیز دارند و به تعبیری، دو مفهوم اخیر از پیامدهای بارز جامعه اطلاعاتی محسوب می‌گردند، برخی دیدگاه‌های مطرح‌شده در این باره نیز بررسی شده است.

هویت

به‌زعم کاستلز، هویت به مفهوم فرایند معناسازی بر اساس ویژگی فرهنگی یا مجموعه به‌هم‌پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی است که بر منابع معنایی دیگر ارجحیت داده می‌شود (کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۳). هویت، احساسی درونی است که انسان سعی دارد با نمادها و نشانه‌هایی آن را تحقق بخشد. هر انسانی تمایل دارد که هویت خود را آگاهانه در گروهی خاص جست‌وجو کند. تمایل انسان‌ها برای جست‌وجوی هویت‌های جمعی منجر می‌شود که گاه حتی چندین هویت مختلف را بپذیرد. چنانکه تعلق هم‌زمان به خانواده، دین، قومیت، ملیت و تمدن می‌تواند در هویت هر انسانی با هم سازش داشته باشند (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۹۱).

انسان‌ها تمایل دارند تابع هویت و فرهنگی باشند که به جامعه‌ای خاص تعلق داشته باشد؛ اما در دنیای امروز، اگرچه ما متعلق به ویژگی‌های هویتی خاص خود هستیم، بسیاری از ما خواسته یا ناخواسته، تحت تأثیر انتخاب شیوه‌های زندگی خود از بازار بزرگ فرهنگی نیز هستیم. نتیجه این امر، تناقض عمیقی است که امروز بیشتر ما را در دنیای متصل به‌هم از طریق رسانه‌ها و فناوری‌های اطلاعات با آن روبه‌رو می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۴).

فرهنگ

فرهنگ در اغلب تئوری‌های ارتباط اجتماعی، مفهومی مبهم و متغیر است. کروبر و کلوکهن^۱ در سال ۱۹۵۲، نزدیک به سیصد تعریف از فرهنگ را ثبت کرده‌اند و از آن زمان تاکنون نیز تعداد این تعاریف بیشتر شده است (کوی، ۱۳۷۸: ۲۹). این مفهوم به واقع نظامی نمادین شامل



1. Kroeber & Kluckhohn
2. le Than khoi

مجموعه‌ای از ادراکات، شناخت و فهم است که نه تنها به کار تعریف و تشخیص ساختارهای تمدنی و اجتماعی می‌آید بلکه عامل بازتولید بخش عمده‌ای از تمدن بشری، یعنی آداب و رسوم و جهان‌بینی است (تیلور،^۱ ۱۹۲۰).

انسان‌شناسان کلاسیک، فرهنگ را در معنای وسیع سبک زندگی تعریف می‌کنند. پارسونز فرهنگ را به‌مثابه اندیشه‌ها و ارزش‌ها تلقی می‌نماید. اولسون نیز فرهنگ را در ۴ عنصر باورها، ارزش‌ها، هنجارها و تکنولوژی معنا می‌کند (چلپی، ۱۳۸۶: ۵۴). در مجموع، واکاوی اجتماعی، نظرات مختلف نشان می‌دهد. جوهره اصلی فرهنگ، اندیشه و معرفت است. در تعریفی کلی می‌توان گفت فرهنگ، مجموعه‌ای از نمادها، باورها، ارزش‌ها، ارتباطات گفتمانی، شاخص‌ها و تمثال‌هایی معرفی می‌شود که به‌طور مشترک در بین اعضای جامعه وجود داشته و ماهیتی مشترک و تعلق بین آنها را باعث می‌شود (مورا،^۲ ۲۰۰۸) و به‌مثابه زیربنا و چهارچوب محکمی است که جوامع انسانی را از یکدیگر متمایز می‌نماید (ریاضی، ۱۳۷۹). فرهنگ، علاوه بر آنکه بستر علایق و فهم مشترک را در بین افراد جامعه فراهم می‌کند، محملی برای روابط ذهنی و فکری و جهت‌یابی، تنظیم و هماهنگی اعمال و روابط و مناسبات بین انسان‌ها در جامعه است (چلپی، ۱۳۷۸). در بستر فرهنگ، افراد جامعه خود را باز می‌شناسند. فرهنگ، مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی نظیر زبان، مذهب، هنر، سیاست و رسوم را در دل خود جای داده است که در واقع، سرشت طبیعت ثانوی آدمی را به وجود می‌آورد که درعین حال، مستقل از خود آنها نیست (بری،^۳ ۱۳۸۷: ۱۱۸). ارتباطات فرهنگی نیز از زمینه‌های اجتماعی فرهنگی و آگاهی‌های یک ملت سرچشمه می‌گیرد. درک ما از فرهنگ، تحولات اجتماعی، جامعه اطلاعاتی و نقش آنها در تعریف هویت فرهنگی مباحث قابل طرح در این باره‌اند (رحمتی، ۱۳۸۲: ۷۳). فرهنگ رابطه عمیقی نیز با هویت دارد. مفهوم عجین شده‌ای که از آن به هویت فرهنگی تعبیر می‌شود.

هویت فرهنگی

اساساً جامعه از طریق جست‌وجوی هویت و فرهنگ بازشناخته می‌شود، شخصیت می‌گیرد و درک معنای جدید از حقیقت را باز می‌نماید (نل،^۴ ۲۰۰۸: ۳) و مفهوم هویت فرهنگی را خلق می‌کند. هویت فرهنگی، نمادهای آشکار و پنهانی است که مردمان سعی می‌کنند با حفظ و

1. Tylor
2. Mora
3. Barry
4. Nel



نمایاندن آنها خود را از سایر جوامع باز شناسند. هویت فرهنگی، مهم‌ترین عامل وحدت قلبی یک جامعه است و آن‌قدر ریشه‌دار و عمیق است که غالباً ناخودآگاه بوده و افراد جامعه بدون آگاهی و هوشیاری بدان وابسته و پایبند هستند (ستاری، ۱۳۸۰: ۱۰۹).

گاهی نیز تعاملات بین افراد و گروه‌ها، تولید هنجارهای جدید می‌نماید و زمینه گسترش حوزه عمل، اخلاق و افق هنجاری اعضای جامعه را فراهم می‌کند و در نهایت، به تعمیم و توسعه وابستگی اعضا و تعهدات درونی آنها نسبت به یکدیگر در نظام فرهنگی جامعه منجر می‌شود (چلیپی، ۱۳۸۶: ۲۷).

منشأ ظهور هویت‌های جمعی

اساساً همه هویت‌ها برخاسته می‌شوند؛ اما مسئله این است که چگونه؟ از چه چیزی؟ توسط چه کسی؟ و به چه منظوری؟ به عقیده کاستلز، هویت‌های اجتماعی بر اساس منشأ و خاستگاه آنها به سه دسته هویت‌های مشروعیت‌بخش، هویت‌های مقاومت و هویت‌های برنامه‌ای دسته‌بندی می‌شود. هویت نوع اول، با منطق سلطه ارتباط دارد. از درون حکومت‌ها ایجاد می‌شود و زمینه را برای ظهور جامعه مدنی آماده می‌سازد؛ اما بر اساس یک قانون شناخته‌شده در حوزه تطور اجتماعی همواره تلاش برای تحمیل سلطه، به بروز مقاومت منجر می‌شود و بر همین مبنا، به تدریج هویت‌های بنیادین مقاوم در قالب هویت‌های جمعی دینی، فرهنگی، ملی و منطقه‌ای به میان می‌آیند. این نوع هویت که ناشی از نوعی احساس طرد و کنار گذاشتگی است، به ایجاد جماعت‌های با گرایش خاص منجر می‌شود. سومین نوع هویت نیز به سبب ظهور کنشگران اجتماعی ایجاد می‌شود که از آنان به سوژه اجتماعی یاد می‌شود. اینها در واقع به برنامه‌ریزی برای ساختن هویت‌های تازه اقدام می‌کنند (کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۳).

خاستگاه هویت در عصر مدرنیته (صنعتی)، جامعه مدنی و حکومت سلطه بود، در حالی که هویت در عصر پست‌مدرن و جامعه شبکه‌ای بیشتر متأثر از مقاومت فرهنگ‌ها در مقابل سلطه حاکم بر جامعه شبکه‌ای است که در مقابل کم‌رنگ شدن هویت خود ایستادگی می‌کنند (کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۶-۲۴)؛ اما برای برساختن هویت‌ها، از مواد و مصالحی مانند تاریخ، جغرافیا، زیست‌شناسی، نهادها، خاطرات جمعی، رؤیاهای شخصی، دستگاه‌ها و جهاز قدرت و وحی و الهامات دینی استفاده می‌شود و افراد، گروه‌های اجتماعی و جوامع، تمامی این مواد خام را می‌پروراند و معنای آنها را مطابق با الزامات اجتماعی و فرهنگی که ریشه در ساخت و بافت اجتماعی و چهارچوب زمانی و مکانی آنها دارند، از نو تنظیم می‌کنند (کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۴).



در جامعه شبکه‌ای، همه عناصر فرهنگی همچون تعلق به خدا، ملیت، خانواده، اجتماع و فرهنگ با اتکا بر جریان‌های معکوس اطلاعاتی شکل گرفته و تقویت می‌شود. این مفاهیم، قوانین و اصولی را تشکیل می‌دهند که سرمدی و ازلی‌اند و در مقابل فرهنگ‌های بیگانه به راحتی تغییر نمی‌کنند. این امکان نیز وجود دارد که در دل جماعت‌های شبکه‌ای، کارگزاران و کنشگران تغییرات اجتماعی هم به میان آیند و به شکل برنامه‌ریزی شده و هدفمند شکل جدیدی از هویت را در جامعه به وجود آورند. کاستلز معتقد است با توجه به افزایش آگاهی‌های جمعی ناشی از گسترش رسانه‌ها و کم‌رنگ شدن دولت‌ها، هویت‌های مشروعیت‌بخش که حاصل حاکمیت نهادهای دولتی هستند، کم‌رنگ‌تر و در مقابل، هویت‌های مقاوم و برنامه‌ای سهم بیشتری از هویت‌سازی را در جامعه شبکه‌ای خواهند داشت (کاستلز، ۱۳۸۵: ۸۹-۸۸). در جوامع شبکه‌ای، افراد متعلق به پیشینه‌های متنوع و گاه متضاد فرهنگی و تاریخی در ارتباطات سهم می‌شوند (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۳۴). در این نوع از جامعه، طبیعت این بار در قالب‌های خاص فرهنگی خلق، احیا و بازسازی می‌شود. در چنین دورانی است که روشن‌فکران و حاملان فرهنگی می‌توانند نقش اساسی در خلق و ایجاد جهانی انسانی‌تر و عادلانه‌تر ایفا نمایند (کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۴).

جامعه اطلاعاتی

تاریخ جوامع انسانی تاکنون ۳ موج یا انقلاب عمده را پشت سر نهاده است. موج اول، انقلاب کشاورزی بود که ساختار تغذیه بشر را متحول نمود. موج دوم یا عصر مدرنیته، حاصل انقلاب صنعتی است که ساختار تولید انرژی را متحول ساخته است و موج سوم، انقلاب اطلاعاتی است که از طریق دگرگون‌ساختن، پردازش و نگهداری اطلاعات، جامعه را متحول ساخته و آگاهی را در جامعه افزایش داده است. رسانه‌های نوین ارتباطی، به‌ویژه اینترنت، از طریق کاهش اهمیت زمان و مکان و توسعه آگاهی‌ها، عصر نوینی را به وجود آورده‌اند. عصر جدیدی که از آن به پست‌مدرن نیز یاد می‌شود (خطیبی، ۱۳۸۴؛ گرگی، ۱۳۸۵).

مفهوم جامعه اطلاعاتی اولین بار، طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ ظهور نمود و به سرعت رواج پیدا کرد. این مفهوم، منشأ و زادگاه وسیعی دارد و ناشران و مروجان آن از دانشمندان و مؤلفان دانشگاهی گرفته تا پرفروش‌ترین نویسندگان صاحب‌نام را شامل می‌شوند. برجسته‌ترین این افراد در اولین گروه نویسندگان، ماسودا^۱ بود. او مرحله گذار نهایی به سوی نقطه‌ای که در آن تولید ارزش‌های اطلاعاتی به نیروی سازنده توسعه اجتماع بدل خواهد شد را درک کرد. ویلیام

1. Masuda

مارتین^۱ نیز در زمره اولین افرادی بود که موضوع جامعه اطلاعاتی را مطرح کرد. مارتین اعتقاد داشت جامعه اطلاعاتی، جامعه‌ای است که در آن کیفیت زندگی و دورنمای تغییرات اجتماعی و توسعه اقتصادی به گونه‌ای فزاینده و محسوس به اطلاعات و بهره‌برداری از آن بستگی دارد و همه ابعاد زندگی انسان به گونه‌ای از پیشرفت اطلاعات و توسعه دانش و فناوری‌های اطلاعاتی تأثیر می‌پذیرد. به‌زعم وی، اصطلاح جامعه اطلاعاتی، همچنین بازگوکننده توسعه تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و تمدید سازمان جامعه، پیرامون جریان اطلاعات است (مارتین، ۱۹۹۵: ۲).

استقرار جامعه مبتنی بر اطلاعات در عصر جدید، سبب ایجاد تغییر و تحولات عمیقی در عرصه‌های مختلف زندگی انسان‌ها شده است و زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و زیستی را با مظاهر تازه‌ای مواجه ساخته است. سیستم‌های اطلاعاتی پیچیده، وقایع و رویدادهای مجازی، شاهراه‌های ارتباطی و هم‌زمانی حضور در همه‌جا، بازتعریفی از جامعه اطلاعاتی نوین را ارائه می‌دهد (نل و کروز، ۲۰۰۸: ۳).

جامعه اطلاعاتی همواره با عنصری نمادین همراه است که ویژگی بارز آن است و آن، اطلاعات است که نقش جادویی را در جامعه امروز ایفا می‌کند. جامعه‌ای که در آن، استدلال و تفاهم، بیش از آنکه مبتنی بر قدرت و ماده‌گرایی باشد، بر محتوا و احساسات استقرار یافته است (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۸).

واژه جامعه اطلاعاتی و مفاهیم شبیه آن نظیر عصر اطلاعات، جامعه شبکه‌ای و اقتصاد دانش، در مجموع جامعه‌ای را توصیف می‌کند که برای انجام فعالیت‌های آن وابستگی زیادی به کاربرد تکنولوژی اطلاعات وجود دارد و در یک کلام، تمدید حیات جامعه، پیرامون جریان اطلاعات است (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۷).

ماهیت فناوری اطلاعات و تأثیرات آن بر جامعه اطلاعاتی

فناوری اطلاعات به مجموعه‌ای از وسایل و تجهیزات، نرم‌افزارها و به‌طور کلی، خدمات و محصولاتی اطلاق می‌شود که بستر اولیه تولید، توزیع و اثربخشی انواع مختلف اطلاعات را در بر می‌گیرد (محسنی، ۱۳۸۶: ۵۹).

در خصوص ماهیت فناوری اطلاعات و ارتباطات بر جامعه اطلاعاتی، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که در مجموع در سه رویکرد دسته‌بندی می‌شود:

1. Martin
2. Nel & Kroeze



● فناوری چون امری طبیعی و خشتی؛

● فناوری چون امری فرهنگی و تک‌ارزشی؛

● فناوری چون امری طبیعی و فرهنگی و چندارزشی.

در مفهوم اول، فناوری صرفاً به عنوان ابزاری در کنار سایر ابزارها برای پیشبرد اهداف استفاده می‌شود. در تعریف دوم نوعی رابطه دوجانبه فرهنگ و فناوری وجود دارد. در این تعریف، فناوری به لحاظ ارزشی خشتی نبوده و در چهارچوب‌های فرهنگی معنا می‌شود و نه تنها در مقام مصرف و به‌کارگیری بلکه در مقام تولید و پدیدآوردگی نیز به آن نگاه می‌شود؛ اما در تعریف سوم، فناوری چیزی بیش از یک ابزار بوده و ریشه عمیقی در طبیعت و اندیشه آدمی دارد و تأثیرات مخرب یا سازنده آن ناشی از منطبق ذاتی آن نبوده بلکه نتیجه تهی شدن یا بارور شدن از خصیصه چندارزشی‌ای است که در ورای آن نهفته است (بلاش، ۱۳۸۷: ۱۹).

دبورا تونگ^۱ در این باره معتقد است، رسانه‌ها و فناوری‌های اطلاعاتی، خشتی و بی‌طرف نبوده و همانند هر فناوری دیگر، نگرش‌ها، پیش‌داوری‌ها و تعصبات کسانی که آنها را طراحی کرده‌اند، در این فناوری‌ها نهفته است. افکار و عقاید، ارزش‌ها، نگرش‌ها، دانش و اقدامات ارتباطی حاکمان شبکه، عمدتاً بر ساختار، سیستم و فرهنگ غالب بر آن تأثیر دارد و این تصور که شبکه‌های اطلاعاتی یک پایگاه، برابر و گشوده در مقابل همه صداهاست، از واقعیت امروز بسیار دور است (بوسالوئیس،^۲ ۱۳۸۵: ۱۳۶).

ویستر^۳ (۲۰۰۲) یکی از منقدان مفهوم جامعه اطلاعاتی، تأثیرات فناوری اطلاعات بر جامعه را در ۵ دسته تکنولوژیک، اقتصادی، شغلی، فضایی و فرهنگی تقسیم‌بندی می‌کند. در این میان، تأثیرات فرهنگی فناوری اطلاعات و ارتباطات از مهم‌ترین و ملموس‌ترین تأثیرات محسوب می‌شود.

اگر قدری تأمل کنیم، خواهیم دید که ما همواره در محیطی از رسانه‌ها زندگی می‌کنیم و بیشترین محرک‌های نمادین ما رسانه‌ها هستند که ارتباطات ما را شکل می‌دهند (کاستلز، ۱۳۸۵: ۳۹۱). این ارتباطات، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی فرهنگ دارند. چنانکه پستمن (۱۳۷۲) می‌گوید: «ما واقعیت را آن‌گونه که هست نمی‌بینیم بلکه به گونه‌ای درک می‌کنیم که زبان‌هایمان می‌نمایانند. زبان‌های ما، رسانه‌های ما هستند و رسانه‌های ما، استعاره‌های ما و استعاره‌های ما، فرهنگ ما را می‌آفرینند».

1. Deborah Tong
2. Boosalis
3. Webster





از آنجاکه انتقال و جریان یافتن فرهنگ از طریق ارتباطات انجام می‌شود، فرهنگ‌ها، یعنی نظام عقاید و رفتار ما که ساخته تاریخ‌اند، با فناوری‌های جدید دستخوش تغییرات و دگرگونی‌های بنیادین می‌شوند و این امر، با گذشت زمان تشدید می‌شود (کاستلز، ۱۳۸۵: ۳۸۳). به لحاظ معنایی، همه فناوری‌ها ضمن ماهیت فنی آن، مفهومی عام نیز دارد که به نوعی ریشه در بنیانی بزرگ‌تر و مهم‌تر مثل قومیت، فرهنگ و تمدن یک جامعه دارد (عاملی، ۱۳۸۳). فناوری اطلاعات و ارتباطات در عصر جدید، ابعاد وسیعی از تحولات و تغییرات را در حوزه‌ها و نهادهای گوناگون به وجود آورده است و به‌زعم مارکس، فناوری‌ها حتی کیفیت رابطه‌های انسانی و اجتماعات را نیز تعیین می‌کند (پستمن، ۱۳۷۲: ۳۰).

اندیشه‌ها، تصاویر، اطلاعات، ارزش‌ها و فرهنگ‌ها از دریچه جامعه شبکه‌ای در سفر جهانی‌اند. اینها همگی از مرزهای ملی عبور می‌کنند و بخش‌های مختلف دنیا را در مقیاسی بی‌سابقه و با سرعتی غیرقابل تصور با یکدیگر مرتبط می‌سازند و زندگی مردمان در گوشه و کنار دنیا را به نوعی به واسطه جریان اطلاعات به یکدیگر پیوند می‌دهند (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۳۷). تأثیر فناوری اطلاعات بر گستره زندگی انسان تا آنجاست که از آن حتی به عنوان عامل هستی‌بخش یاد می‌شود (فلوریدی، ۲۰۰۷).

تغییرات پارادایمی در جامعه نوین اطلاعاتی

تغییر پارادایمی در عصر حاضر را می‌توان به عنوان گذار از تکنولوژی مبتنی بر دروندادهای ماده و انرژی به دروندادهای اطلاعاتی تعریف کرد. افزایش غیرعادی اطلاعات در گردش، شتاب در همگرایی فرهنگها از طریق تبادل وسیع و سریع اطلاعات، تشکیل خرده فرهنگ‌های مجازی در فراسوی مرزهای جغرافیایی، و تهاجم اطلاعات به قلمرو خصوصی افراد از جمله تأثیرات مشهود این فناوری بر فرهنگ به شمار می‌روند. تأکید اقتصادی و اجتماعی بر اطلاعات، فرهنگ جدیدی را شکل داده که نقش سیاسی و اجتماعی رسانه در آن افزایش یافته، محدودیت‌های زمان و مکان کم رنگ‌تر و موجب نمادپردازی در حقیقتی جهانی شده است (Kellerman 2000 نقل از علیدوستی و باقری ۱۳۸۶).

الف) زمان و مکان از دست رفته، تاریخ و جغرافیای نوین

تاریخ و جغرافیا، دو عنصر اساسی فرهنگ محسوب می‌شوند. تاریخ، پیشینه و قدمت رویدادهای

فرهنگ‌ساز و هویت یک جامعه را تشکیل می‌دهد و جغرافیا، تعلقات مکانی را یادآور می‌شود که برخی آن را به سرزمین مادری تعبیر می‌کنند (رحمتی، ۱۳۸۲: ۶۶)؛ اما تغییرات پارادایمی حاکم بر جامعه اطلاعاتی و گذرگاه‌های شبکه‌ای، تغییراتی بنیادین در این دو را باعث گردیده و تعابیر جدیدی از این دو مفهوم را ارائه داده است. در جامعه شبکه‌ای، مفاهیم زمان و مکان، معانی تازه‌ای پیدا کرده است که با معانی سنتی آن در جوامع پیشین تفاوت دارد. انتقال آنی اطلاعات، داده‌ها و سرمایه‌ها و امکان ارتباط هم‌زمان میان انسان‌ها در نقاط مختلف، عملاً فواصل زمانی را از میان برداشته و وقوع رویدادها را در دل تاریخ با سرعتی شگرف متحول کرده، نظم طبیعی دوران قدیم را دگرگون ساخته است. اطلاعات فوری در سرتاسر زمان، به همراه گزارش‌های زنده‌ای که از اقصی نقاط جهان ارسال می‌شود، رخدادهای اجتماعی و جلوه‌های فرهنگی را قرابت زمانی بس بی‌سابقه‌ای بخشیده است (کاستلز، ۱۳۸۵: ۵۳۱).

مکان نیز به نوبه خود، با مفهوم دسترسی یا عدم دسترسی به اطلاعات و ابزار انتقال و پردازش آن ارتباط پیدا کرده است. به این اعتبار، حضور در مکان، معنای تازه‌ای به خود گرفته است. چنانکه حضور در اجتماعات شبکه‌ای اکنون کاملاً مستقل از جغرافیا اتفاق می‌افتد (کاستلز، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۷). بزرگراه‌های اطلاعاتی از نظر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی فضاهای جدیدی را برای انسان‌ها ایجاد می‌کنند. فضاهایی با عناصر تازه، فضاهای بدون مرزهای جغرافیایی و سیاسی و بالاخره این شرایط تصویری نوین از انسان همه‌جا حاضر را به دست می‌دهد (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۳).

برخی معتقدند نوعی هوشمندی سرعت‌یافته در فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی منجر شده است که ارتباطات از یک‌سو، عامل زمان را کم‌رنگ و از سوی دیگر، مکان و چسبیدگی به جغرافیا را مبهم می‌سازد. نوعی ارتباط سرعت‌یافته و برخوردار از موقعیت بی‌مکانی که از عمق، برد، توجه و تمرکز ارتباطات واقعی برخوردار نیست (عاملی، ۱۳۸۳)، اما نوع جدیدی از ارتباطات را بنا نهاده است که از آن به واقعیت مجازی یاد می‌شود.

ب) اندیشه هم‌جواری در عین تنوع و تکثر

وضعیت ارتباطات در عصر جدید، متضمن هم‌جواری اندیشه‌هاست و نزدیکی جهانی را به دنبال داشته است. چیزی که دیوید هاروی آن را فشرده‌گی زمانی مکانی خوانده است. منظور از این هم‌جواری، کم‌شدن فاصله‌ها از طریق انتقال اطلاعات و ارتباطات نوین رسانه‌ای در جامعه اطلاعاتی حاضر است (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۱۵-۱۴).





تمرکززدایی ارتباطات، برقراری ارتباطات دو سویه و کمتر سانسور شده و گمنامی در فضای مجازی شبکه‌ای، امکان شکل‌گیری ویژه‌ای از اجتماعات را فراهم می‌سازد که در آن، افراد با تجربیاتی مواجه می‌شوند که معمولاً در چرخه زندگی واقعی خود تجربه نکرده‌اند و از رهگذر آن، با تبادل تجربیات و به‌چالش کشاندن بسیاری از مفاهیم و تعبیر زندگی و بازپرسی متقابل با دیگران به تجربه‌های جدیدی دست می‌یابند. در این رابطه، ضمن مکان‌زدایی از روابط اجتماعی، افق‌های فرهنگی جوامع به سوی آداب و رسوم و سبک‌های گوناگون زندگی باز شده و درک جدیدی از جهان به عنوان بافت اجتماعی فرهنگی و اخلاقی ایجاد گردیده است (گرگی، ۱۳۸۵؛ بلاش، ۱۳۸۷: ۳۷). هانرز^۱ (۱۹۸۷) معتقد است، فناوری‌های اطلاعاتی با نزدیک کردن انسان‌ها از دل شبکه‌ها، جهان را به شکل اتحادیه جهانی درآورده و مجالی برای تعامل و تبادل فرهنگی به وجود آورده‌اند (بوسالویس، ۱۳۸۵: ۷۱). از سوی دیگر، در سایه تحولات ارتباطی، عصر تازه‌ای پدید آمده است که در آن تنوع و تکثر فرهنگی و فکری فزونی یافته و در سطوح گسترده، شیوه‌های مونولوگ (ارتباط یک‌طرفه) به دیالوگ (ارتباط دوطرفه) و امکان گفت‌وگوی نزدیک‌تر بین مردمانی از فرهنگ‌های مختلف فراهم شده است (خانیک، ۱۳۸۳: ۲۸۴؛ کر، ۲۰۰۰: ۲۸۶-۲۸۷).

شبکه‌ها با انبوهی از اطلاعات و شیوه‌های ارتباطی که در اختیار ما می‌گذارند، به ما امکان می‌دهند که هویت‌هایی منعطف‌تر از گذشته داشته باشیم. به این ترتیب، گستره‌های جدیدی از معنا را در زندگی ما پدید می‌آورند (دریفوس، ۱۳۸۳: ۴). ریچارد رورتی^۳ (۱۹۸۲) در این باره معتقد است در عصر پست‌مدرنیسم، مفهوم گسترده‌ای از هم‌بستگی گروهی به میان می‌آید. هم‌بستگی گروهی در اینجا به معنای وحدت و یکپارچگی به یکباره افراد جامعه به مفهوم ساده کلمه نیست بلکه این این‌گونه هم‌بستگی، با کثرت‌گرایی جمع می‌شود. به عبارت دیگر، همین که گروه‌های مختلف با قبول اختلاف و تعدد مواضع خود به گفتگو روی می‌آورند، نوعی رابطه انسانی و هم‌بستگی اجتماعی گروهی به وجود می‌آید.

ج) عصر پست‌مدرن در جست‌وجوی معنا

برخی معتقدند که هنوز عصر مدرنیسم پایان نیافته است، اما تغییر پارادایم‌های حاکم بر جامعه، فضای عصر حاضر را به سوی پست‌مدرنیسم فرا می‌خواند. ابهام، تردید، تکثر، تنوع و وارونگی از ویژگی‌های عصر جدید است و در طول دهه‌های اخیر، فناوری اطلاعات و ارتباطات به

1. Hannrez
2. Kerr
3. Richard McKay Rorty

عنوان مهم‌ترین عامل قدرت در این تغییرات شمرده می‌شوند. انواع گوناگونی از فناوری‌های نوظهور در مدت کوتاهی، به‌سرعت پیرامون ما را فرا گرفته‌اند که برخی از آن، به میهمان ناخوانده تعبیر می‌کنند. پست‌مدرنیسم را عصر همزیستی و انطباق با عصر رسانه‌ها می‌نامند و از بسیاری جهات، فناوری‌های اطلاعاتی ویژگی و شاخص تعیین‌کننده آن به شمار می‌روند. نل و کروز^۱ (۲۰۰۸) معتقدند فناوری اطلاعات در عصر پست‌مدرنیسم، مجازی بودن و فراغت از زمان و فضا، تأثیرات زیادی بر فرهنگ و هویت می‌گذارند.

کلایویک^۲ (۱۹۷۴) معتقد است با وجود آنکه تصور می‌شود پست‌مدرنیسم، پایان متافیزیک، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است، نوشته‌ها و افکار این دوره، پر از مفروضات عمومی در مورد فرهنگ، هویت، معانی و ارزش‌ها خواهد بود (فرمپینی، ۱۳۸۳: ۶۰).

جهان بگلو در کتاب *مدرنیته دموکراسی و روشن‌فکران*، ویژگی‌های مهم عصر جدید را شکست ایده پیشرفت و فرجام‌گرایی تاریخی و نقد مفهوم عالم‌گرایی فرهنگ غرب و اهمیت یافتن مفهوم هویت فرهنگی بر می‌شمرد (جهانبگلو، ۱۳۸۸؛ فرمپینی، ۱۳۸۳: ۱۸-۱۷). کاستلز (۱۳۸۵) معتقد است بنیادگرایی دینی و توجه به معنا و ارزش‌ها و به‌ویژه دین و مذهب، مهم‌ترین منابع هویت‌ساز در جوامع شبکه‌ای خواهد بود. این بنیادگرایی در واقع نوعی معناسازی برای بر ساخت هویت گمشده‌ای است که خود برگرفته از بالاترین منبع معنا یعنی وحی است (کاستلز، ۱۳۸۵: ۳۰-۲۹).

در عصر پست‌مدرنیسم شرایط دائم‌چهره عوض می‌کند و اساساً بی‌ثباتی و دگرگونی‌های پرشتاب، ویژگی بارز آن محسوب می‌شود. نسبی‌بودن حقیقت، نبود هرگونه واقعیت نهایی، شک‌اندیشی و تکتگرایی، وارونگی و جست‌وجوی معنا محتوایی هستند که در جهان مملو از رسانه‌ها در حال تغییر و شکل‌گیری است.

(د) سرزمین‌های بدون مرز، دهکده‌های جهانی

جهانی‌شدن به تعبیر ساده، به پدیده ارتباطات روزافزون بین‌المللی و نفوذ فرهنگ‌های گوناگون از میان مرزهای ملی و قومی گفته می‌شود. از سال‌های پایانی قرن بیستم تاکنون، پدیده جهانی‌شدن از حوزه فناوری جدا نبوده است (محسنی، ۱۳۸۶: ۴۷). این پدیده، محدود به قرن اخیر نیست، اما همه اشکال یکپارچگی جهانی به نوعی ماهیت اطلاعاتی و دانشی دارند. قرن‌ها پیش، جریان اندیشه‌ها به شکل بیانیه، گفتار، متن، کتاب و مطبوعات مطرح بوده است

1. Nel & Kroeze
2. Cloobek



و نوشتار، به‌ویژه چاپ، سبب به‌وجود آمدن وسیله انتقال فراجمعه‌ای و فرااجتماعی به شکل بین‌المللی و بین‌تمدنی گردید؛ یعنی، وسیله‌ای در مقیاس جهانی برای انتقال و اشاعه عقاید و اندیشه‌های دینی، فرهنگی، فلسفی و غیره (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۳۹). امروزه نیز شبکه‌های اطلاعاتی این امکان را به افراد می‌دهد که با تبادل تجربیات و به‌چالش کشاندن بسیاری از مفاهیم و تعابیر زندگی و بازپرسی متقابل، به تجربه‌های جدید دست یابند و با مکان‌زدایی از روابط اجتماعی، افق‌های فرهنگی را به روی دنیایی دیگر باز نموده و درک جدید از جهان به عنوان بافت اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی را فراهم نماید (خطیبی، ۱۳۸۴). باور بر این است که فرایندهای دگرگون‌ساز عظیم دوران ما را نمی‌توان به‌درستی درک کرد؛ مگر از از دریچه واژگان فرهنگی. زیرا دگرگونی‌های عصر جدید، تجربه‌های ما را تغییر می‌دهند و بر درک ما از مفهوم فرهنگ تأثیر می‌گذارند (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۱۳). فرهنگ بدون تردید، مهم‌ترین جزء جهانی شدن است، زیرا از طریق فرهنگ است که تفاهم مشترک توسعه می‌یابد. صرف‌نظر از اینکه جهانی شدن از چه طریق حاصل شود، در نهایت نتیجه‌ای که از تفاهم و درک متقابل سمبل‌ها و نمادها حاصل می‌شود، ناشی از نیروی فرهنگ است (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۳۸). در این میان، هویت و فرهنگ ما در عرصه جهانی شدن رابطه مستقیم و متقابلی با هم دارند و به همین دلیل، تمهیدات فرهنگی در عرصه جهانی شدن، گاه زمینه‌ساز بحران هویت در جوامع مختلف می‌شود که یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های امنیتی است؛ اما این امر نگران‌کننده نیست بلکه نیازمند مدیریت و تفکر است. فرهنگ‌سازی، مستلزم سرمایه‌گذاری معنوی نیرومندی است. وجود فرهنگ مشترک به ایجاد پیوندهای هم‌بستگی میان اعضای اجتماع کمک می‌کند و به آن اجازه می‌دهد تا اجتماع خود را متمایز نمایند. از سوی دیگر، افرادی که وارد فضای یک فرهنگ می‌شوند، با تزریق برخی نمادها، ارزش‌ها و باورها به دنیای درون خود و تلقی آنها به عنوان جزئی از خود، وجود خویشتن را سرشار از فرهنگ جدید احساس می‌کنند. فرهنگ مشترک باعث ایجاد هم‌بستگی می‌شود که از آگاهی افراد در شکل‌گیری گروهی که عضو می‌شوند، ناشی می‌شود. هر جامعه‌ای بر اساس امکانات و فرصت‌های تاریخی خود، اجزا و عناصر فرهنگ خود و دیگران را درک می‌کند. در فرایند جهانی نیز در سایه تعامل بین فرهنگی تفکرات، ارزش‌ها، نمادها، باورها و نمادها عرضه می‌شوند، اما در این فضای دوسویه، تنها تهاجم و تحمیل فرهنگ‌ها حکم‌فرما نیست و نمی‌توان پذیرفت که جهانی شدن الزاماً به همگونی فرهنگی تبدیل خواهد شد (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۹۱).



تأثیر فناوری اطلاعات بر هویت فرهنگی، فرصت یا تهدید؟

دیدگاه‌های مختلفی درباره تأثیرات جامعه شبکه‌ای بر هویت فرهنگی و تعامل ناشی از نزدیکی تمدن‌ها وجود دارد که جنبه‌های مختلف این امر را از منطق سلطه یا تعامل یا به تعبیری، گفت‌وگو تحلیل کرده‌اند. در ادامه، برخی از این دیدگاه‌ها بیان شده است:

۱. دیدگاه بر خورد تمدن‌ها، حاکمیت فرهنگی

هانتینگتون^۱ (۱۹۹۳) ارائه‌دهنده ایده برخورد تمدن‌ها، تمدن را دارای موجودیتی فرهنگی می‌داند و در دو دسته نمادها شامل عناصر عینی نظیر تاریخ، مذهب، زبان و سنن و آداب و رسوم و نیز وابستگی‌ها، تعلقات و قرابت‌های ذهنی انسان‌ها تعریف می‌کند. او فرجام جهان را نتیجه درگیری و برخورد میان گسل هفت یا هشت تمدن بزرگ دنیا می‌داند که اغلب آنها ناشی از عناصر هویتی و فرهنگی و به‌ویژه عامل مذهب‌اند. او معتقد است مهم‌ترین سبب این درگیری‌ها، ارتقای سطح آگاهی‌های جهانی ناشی از گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و حل شدن خرده‌فرهنگ‌های در دل فرهنگ‌های بزرگ است. هانتینگتون با لحن هشداردهنده‌ای، غرب و به‌ویژه آمریکا را مخاطب قرار می‌دهد و معتقد است اگرچه این کشورها در ابتدا، در جایگاه حاکمیت قدرت و ناشی از در اختیار داشتن رسانه‌ها، حرکت چرخ جهانی‌سازی فرهنگی را در دست دارند، با گسترش و توسعه روزافزون همین فناوری در همه جهان، به نوعی قربانی ابزار ساخته خود خواهند شد. نتیجه این فرایند، بازگشت به خویشتن در نتیجه افزایش آگاهی‌های جهانی خواهد بود که در این رابطه، به موج اسلام‌گرایی رو به افزایش در غرب اشاره می‌کند.

اینیس^۲ (۱۹۷۲) نیز در کتاب *امپراتوری و ارتباطات توسعه*، کاربرد وسیع رسانه‌ها و فناوری‌های نوین را با پیدایش و سقوط امپراتوری‌ها مرتبط می‌داند. وی معتقد است ساختار حاکم بر سیستم‌های اطلاعاتی، حاوی برخی تعصب‌ها و جانب‌داری‌هاست و فناوری‌هایی نظیر اینترنت، با از بین بردن روابط قدرت پیشین، شکل جدیدی از قدرت و حاکمیت فرهنگی را ایجاد می‌کنند که از طریق توانایی خود در استفاده و کنترل رسانه‌ها، گفتمان‌های نوینی را در عرصه فرهنگ و هویت به وجود خواهند آورد (بوسالوئیس، ۱۳۸۵: ۱۹۱).

تاملینسون (۱۹۹۱) در این باره معتقد است از آنجاکه امروزه، انسان‌ها بیش از آنکه با هم ارتباط داشته باشند، با ابزار سروکار دارند، این امر بر ماهیت ارتباطات انسانی تأثیر گذاشته

1. Huntington
2. Innis



و صاحبان رسانه‌ها و فناوری‌های اطلاعاتی به نوعی امپریالیسم فرهنگی را از دل شبکه‌ها بر فرهنگ‌ها حاکم می‌نمایند (شمشیری، ۱۳۸۳).

بالترا^۱ (۱۹۸۷) امپریالیسم فرهنگی حاصل از اینترنت و دیگر رسانه‌ها را فرایندی واقعی از نفوذ اجتماعی می‌داند که از طریق آن، یک کشور مجموعه باورها، ارزش‌ها، دانش‌ها و هنجارهای رفتاری خود و نیز تمامی شیوه‌های زندگی‌اش را بر کشورهای دیگر تحمیل می‌نماید (بوسالوئیس، ۱۳۸۵: ۶۷).

مانوئل کاستلز (۱۳۸۵) در این باره معتقد است پیدایش نظام نوین ارتباطات الکترونیک که عرصه آن نظام جهانی است و ویژگی آن یکپارچه‌سازی همه رسانه‌های ارتباطی و تعامل بالقوه آن، در حال تغییر و واژگونی فرهنگ‌هاست و بنیادگرایی دینی، ملی‌گرایی فرهنگی و گرایش به جماعت‌های منطقه‌ای، روی هم رفته واکنش‌های تدافعی به پدیده جهانی شدن و جامعه شبکه‌ای هستند که می‌خواهند خودمختاری و آزادی سازمان‌ها و نظام‌های ارتباطی موجود در زندگی مردم را مضمحل و کم‌رنگ نمایند (کاستلز، ۱۳۸۵: ۸۷).

به اعتقاد ژاک برلور^۲ (۱۹۹۲) نیز جهانی شدن دچار تناقض شده است. اگرچه تفکر دهکده جهانی به نظر زیبا می‌رسد، اگر رقابت اصل محور فعالیت‌ها، استراتژی‌ها و دیدگاه‌ها باشد، تردیدی نیست که برخی از چالش‌های فرهنگی امروز در آینده تشدید می‌شوند؛ زیرا سناریوی دنیای جهانی سناریوی برندگان است (محسنی، ۱۳۸۶: ۴۸).

۲. دیدگاه گفت‌وگوی تمدن‌ها، تعامل فرهنگی

در کنار دیدگاه‌هایی که از تسلط فرهنگ‌های حاکم بر شبکه‌ها گفت‌وگو می‌کنند، برخی نیز هم‌جواری و تعامل بین فرهنگ‌های مختلف را زمینه‌ای برای رشد آگاهی‌ها می‌دانند و تقویت هویت فرهنگی حاصل از گسترش دانش را فرجام نهایی تبادلات فرهنگی می‌پندارند. شاید بارزترین نظریه‌ای که در این باره به روشنی ایده تعامل فرهنگی را بیان نمود، نظریه گفت‌وگوی تمدن‌هاست. در این رویکرد، گفت‌وگوی تمدن‌ها تحرکی نو برای جلوگیری از سیطره بیانیه‌های فرهنگی و فراهم آوردن زمینه‌ای مساعد برای تحقق تمدنی جهانی با مشارکت همه تمدن‌هاست. گرایش به همکاری‌ها و هم‌گرایی‌های منطقه‌ای، نقد فراگیر روند جهانی‌سازی، افزایش اعتماد به نفس در جوامع در حال توسعه، تحول در برداشت‌های نظری،



1. beltran

2. Jacques Berleur

رشد گرایش‌های تفاهم‌آمیز دولت‌ها و تمایل روزافزون به اعتدال و تفاهم جهانی و بین‌المللی، حاکی از جدی‌بودن نقش گفت‌وگوی تمدن‌ها در چشم‌انداز آتی جهان و اهمیت آن در کاهش تنش‌های بین‌المللی و سیاسی است (خاتمی، ۱۳۸۰).

اپادوری^۱ (۱۹۹۴) جهانی‌شدن را رویدادی می‌بیند که از طریق پیوندها و گسست‌های ناشی از مسائل فنی، رسانه‌ای و مسلکی رخ می‌دهد. به‌زعم وی انسان‌ها، فناوری، انگاره‌ها، اخلاقیات، ایدئولوژی‌ها و غیره مداوم در سراسر جهان جاری و در حال حرکت هستند و این، همان پدیده جهانی‌شدن در حال شکل‌گیری است (بوسالوویس، ۱۳۸۵: ۷۱).

به اعتقاد هائرز (۱۹۹۴)، فناوری‌های اطلاعاتی از جمله اینترنت، جهان را به شکل یک اتحادیه جهانی و مجالی برای تعامل و تبادل فرهنگی بوجود آورده است (بوسالوویس، ۱۳۸۵: ۷۱).

رونالد رابرتسون^۲ (۱۳۸۰) در این رابطه معتقد است همه فرهنگ‌ها همسو با تجدد در عصر نوین‌اند، اما در عین جست‌وجو و بازاندیشی در هویت‌های اصیل خود به نوعی در شاهره جهانی‌شدن نیز گام نهاده‌اند. اساساً درک رابرتسون از یکپارچگی جهانی درباره بافتی است که به گونه‌ای فزاینده، مناسبات اجتماعی را تعیین می‌نماید و در عین حال، مبنای سنجشی است که عاملان اجتماعی، موجودیت، کنش‌ها و هویت خود را بیش از پیش با آن می‌سنجند. در واقع، مدل یکپارچگی رابرتسون فرایند بی‌دردسر ادغام جوامع نیست بلکه مدلی است که در آن به لحاظ افزایش آگاهی‌های جهانی و توسعه شناخت و بینش جوامع نسبت به یکدیگر، تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی تأکید می‌شوند (رابرتسون، ۱۳۸۰). به نظر گیدنز هم، جهانی‌شدن با همه ریشه‌داشتنش در تجدد غربی، چیزی بیش از گسترش نهادهای غربی در اکناف جهان است که در آن سایر فرهنگ‌ها پایمال شود (رابرتسون، ۱۳۸۱: ۲۳).

نلسون ماندلا، با اشاره به روند سریع تغییرات در گستره جهانی، از آن به مثابه پدیده‌ای یگانه در تاریخ تحولات بشری یاد می‌کند: «چندین دهه قبل افکار عمومی، نسبت به تحولات قلمروی ملی خود نیز اطلاع چندانی نداشتند، چه رسد به جهان پیرامونشان؛ اما از رهگذر انقلاب اطلاعات و گسترش رسانه‌های جمعی، این وضعیت تغییر یافته و شاهد شکل‌گیری و فشار افکار عمومی در گستره جهانی هستیم که به بسیاری از سیاست‌های ملی و منطقه‌ای جهت می‌بخشد».

1. Appadurai
2. Roland Robertson



کوفی عنان، دبیر کل سابق سازمان ملل، نیز در این باره اعتقاد داشت:

«ما در سازمان ملل معتقدیم که فناوری اطلاعات و ارتباطات، بخش دموکراسی‌پروری دارد که می‌تواند در تلاش برای برقراری صلح و پیشرفت مؤثر باشد. کمیت و کیفیت اطلاعات در دسترس، همه روزه و در همه کشورها رو به افزایش است و شهروندان جهانی دسترسی بیشتری به اطلاعات دارند و این گستره اطلاعات، حقایق را به صورت آشکارتری در برابر دولت‌ها قرار می‌دهد» (رحمتی، ۱۳۸۲: ۷۶-۷۵). نکته مشترک در همه دیدگاه‌های خوش‌بینانه به جهانی شدن آن است که همه آنها به نوعی مؤید تأثیر توزیع اطلاعات و افزایش آگاهی‌های جمعی به عنوان کلید اصلی عدالت، صلح و پیشرفت جهانی است.

چشم‌انداز جامعه اطلاعاتی در کشور و نقش دانشگاه‌ها در هویت فرهنگی

در چشم‌انداز بیست‌ساله کشور آمده است: «ایران سال ۱۴۰۴، کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل» (سند چشم‌انداز بیست‌ساله).

در مهم‌ترین سند توسعه ملی کشور، به‌وضوح بر هویت و فرهنگ ایرانی‌اسلامی، برخورداری از فناوری‌های اطلاعاتی و داشتن تعامل سازنده در روابط بین‌الملل به عنوان شاخصه‌های قدرت و توان ملی تأکید شده است. تأملی بر بیانات روشنگرانه مقام معظم رهبری در سیاست‌های الحاقی برنامه پنجم توسعه نیز نشان می‌دهد، بین محورهای یادشده، بر توجه به مهندسی فرهنگی به عنوان بنیادی‌ترین محور توسعه و استفاده بهینه از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی برای تحقق اهداف فرهنگی و ابزار دستیابی به آرمان‌های کشور تأکید شده است. از پنج محور یادشده در سند چشم‌انداز توسعه، چهار محور به‌روشنی به ضرورت تقویت هویت و فرهنگ ایرانی‌اسلامی و بازشناسی هویت‌های ملی و دینی در عین توسعه همکاری‌ها و روابط بین‌المللی اشاره داشته‌اند.

عباراتی چون: تقویت هویت ملی جوانان متناسب با آرمان‌های انقلاب اسلامی، تقویت همکاری‌های دوجانبه منطقه‌ای و بین‌المللی، بهره‌گیری از روابط بین‌المللی برای افزایش توان ملی، تلاش برای هم‌گرایی بیشتر میان کشورهای اسلامی، تلاش مشترک برای ایجاد مناسبات و نظامات جدید اقتصادی، سیاسی و فرهنگی منطقه‌ای و جهانی با هدف تأمین عدالت، صلح و امنیت جهان، حضور فعال و هدفمند در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و تلاش



برای ایجاد تحول در رویه‌های موجود بر اساس ارزش‌های اسلامی، تقویت تعامل فرهنگی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی با جهان به‌ویژه حوزه تمدن اسلامی ایرانی، تقویت هویت اسلامی و ایرانی ایرانیان خارج از کشور و کمک به ترویج خط و زبان فارسی در میان آنان، تقویت زیرساخت‌های انسجام و هم‌بستگی ملی برای پیشگیری و مقابله با عوامل بروزگست‌های هویتی، اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی و غیره مواردی هستند که در سند چشم‌انداز توسعه ایران ضرورت اهتمام به مقوله هویت را در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی یادآور می‌شوند (سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه...).

در این میان، دانشگاه‌ها به دلیل تأثیرپذیری فراوان از تغییرات پیرامونی عصر حاضر، چالش‌های نوینی را تجربه می‌نمایند که پاسخ‌گویی مناسب به آنها تنها در قالب تفکر و برنامه‌ریزی صحیح و اندیشمندانه امکان‌پذیر است. از آن جمله، ظهور جامعه اطلاعاتی و تأثیرات فناوری‌های نوین، دریچه جدیدی را به مقوله هویت فرهنگی گشوده است، تا آنجا که بسیاری معتقدند حتی صورت‌بندی‌های قدرت در جوامع، بیش از ابعاد سیاسی و اقتصادی آن، به نحو روزافزونی در قالب‌های فرهنگی تبلور یافته است (خانیکی، ۱۳۸۳: ۲۸۶).

فرایند جهانی شدن از ناحیه شبکه‌های به هم متصل و فضای جریان‌ها، تأثیرات زیادی را پذیرفته است و پژوهاک‌های این تغییر و تحولات، هویت فرهنگی را تحت تأثیر خود قرار داده است؛ اما به‌رغم همه این تضادها و آشفتگی‌های هویتی، حرکت کلی این مسیر حکایت از گرایش فزاینده به جست‌وجوی معنا دارد. چنانکه بسیاری بر این اعتقادند که قرن جدید، در آستانه رنسانس معنوی عظیمی قرار گرفته است که مسیر اندیشه‌های ما را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

در عرصه تغییر و تحولات جهانی، وضعیت کشورمان ایران از جهات بسیاری، به‌ویژه از ابعاد فرهنگی درخور تأمل است. ایران به لحاظ برخورداری از پیشینه غنی ملی و دینی از جایگاه ویژه فرهنگی برخوردار است. در گذشته این مرز و بوم، عناصر ارزشمند و پرافتخار ملی، به بلندای تاریخ بر تارک فرهنگ و تمدن ملل می‌درخشید و سابقه پرافتخار اسلامی آن، تعلقات و ریشه‌های فرهنگی مردمان این سرزمین را با وجود همه تفاوت‌ها و تنوعات قومی و زبانی به یکدیگر پیوند داده است. در زمان معاصر نیز کشورمان از ابعاد هویت و فرهنگ تغییر و تحولات بسیاری را در عرصه جهانی آزموده است. دو پدیده عمده که می‌توان در دهه‌های اخیر بدان اشاره داشت، وقوع انقلاب اسلامی و بعد از آن دفاع مقدس است که به‌رغم صورت و ظاهر سخت آن، ماهیت و خاستگاهی ارزشی و بنیادی دارند و هر دوی این رویدادها، منشأ



و الهام‌بخش بسیاری از حرکت‌های ارزشی و فرهنگی در دیگر نقاط جهان بوده‌اند و با توجه به تحولات جامعه اطلاعاتی و نقش دانشگاه‌ها در این رابطه قابل بررسی و تعمق‌اند.

در سه دهه گذشته، وقوع انقلاب اسلامی مهم‌ترین پدیده تأثیرگذار فرهنگی ارزشی در منطقه محسوب می‌شود. در دهه اول و در فاصله کوتاهی بعد از انقلاب، وقوع جنگ تحمیلی و دفاع مقدس به عنوان نماد مقاومت و ایستادگی باورهای یک ملت، هم بین کشورهای منطقه و هم در سطح وسیع‌تر جهانی تأثیرات زیادی را به دنبال داشت.

دهه دوم انقلاب مصادف بود با پایان جنگ و آرامش نسبی بعد از آن. در این فاصله، فرصتی فراهم شد که این بار تحرک دیگری در قالب توسعه فرهنگی و علمی و گسترش دانشگاه‌ها به عنوان مراکز فرهنگ‌ساز و نیز افزایش فعالیت‌های هنری و تولیدات فرهنگی به منظور استقرار پایه‌ها و پیش‌نیازهای توسعه کشور مهیا شود. دهه سوم انقلاب نیز هم‌زمان بود با تغییر و تحولات وسیعی که در عرصه فناوری اطلاعات و ارتباطات و گسترش رسانه‌های جهانی چون رایانه‌ها، ماهواره‌ها، اینترنت و غیره در کشور روی داد. ویژگی خاص این دوره از این جهت مهم است که شکل‌گیری جامعه اطلاعاتی و فراهم شدن امکان نزدیکی و مجاورت فرهنگی و ترویج ارزش‌های جهان‌شمول از دل رایانه‌ها توسط صاحبان رسانه، از سویی ما را به جهانی شدن فرا می‌خواند و از سوی دیگر، رشد آگاهی‌های جمعی و موج هویت‌یابی و شناخت خویش‌نمان امکان تقویت فرهنگ‌های منطقه‌ای و ملی را فراهم آورده است و هویت فرهنگی ما در وضعیتی دوگانه و تناقضی‌آمیز قرار گرفته است. آیا روشن‌فکران و عاملان فرهنگی جامعه تدابیر لازم را برای مواجهه با تحولات جدید جامعه اطلاعاتی و تأمین نیازهای فرهنگی و هویتی جامعه اندیشیده‌اند؟

پروفسور معتمدنژاد (۱۳۷۱) با تأکید بر این نکته که در برنامه‌های توسعه ملی ارتباطات توسعه و توسعه ارتباطات، لازم و ملزوم یکدیگرند، بر لزوم برنامه‌ریزی‌های ویژه برای پیشرفت و گسترش توأمان این دو تأکید می‌نماید. به‌زعم او، نهادهای آگاهی‌بخش نظیر دانشگاه‌ها و رسانه‌های عمومی سبب بیداری افکار عمومی و جلب توجه هرچه بیشتر مردم به بهبود شرایط زندگی دسته‌جمعی می‌گردد و علاقه آنان را به مشارکت و کمک به پیشرفت برنامه‌های توسعه در سطح ملی و حفظ استقلال کشور در سطح بین‌المللی خواهد شد (معتمدنژاد، ۱۳۷۳: ۸).

امروز بیش از هر چیز، ضرورت مدیریت فرهنگی در جامعه احساس می‌شود و مهم‌ترین نهادی که می‌تواند تولید این مهم را بر عهده بگیرد، نهاد دانشگاه است. اگر دانشگاه نتواند



هم‌راستا با ورود فرهنگ‌های بیرونی فرهنگ‌سازی کند، پژواک‌های این تغییرات، هویت‌های درونی را تحت تأثیر قرار داده و منفعل خواهد کرد. هسته مرکزی این تهاجم، نسل جوان است که ممکن است در مقابل تبلیغات فرهنگ‌های بیرونی و ناآگاهی از ذخایر غنی فرهنگ ملی و دینی دچار خودکم‌بینی و از خودبیگانگی شود و جای این پرسش همچنان باقی است که نسل جوان، به‌ویژه دانشجویان تا چه اندازه از پیشینه، ذخایر علمی و ارزشی و اسطوره‌های ملی و دینی خود آگاهی دارند؟ و جایگاه دانشگاه و آموزش عالی در این باره کجاست؟ آنچه مسلم است امروزه دانشگاه دیگر تنها نهادی محلی و ملی نیست بلکه نهادی اجتماعی و بسیار بانفوذ و پیچیده است که در متن مبادلات فرهنگی و ارتباطات بین‌المللی حضوری فعال و اثرگذار داشته است (لیاقت‌دار و خورسندی، ۱۳۸۳: ۴۲۸) و تحقق جایگاه اول قدرت در سطح منطقه، حفظ هویت ملی و دینی، الهام‌بخش‌بودن در جهان اسلام با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل و غیره، نیازمند تفکر و دوراندیشی دانشگاه در جهت‌دهی به مقوله فرهنگ و بازتاب ذخایر ارزشی و ایرانی اسلامی به جهانی است که امروزه دروازه‌های ورود آن به روی همه جوامع گشوده شده است.

رئوفی (۱۳۷۴)، نقش‌های دانشگاه در تقویت و توسعه فرهنگ در جامعه را در قلمروهای

ذیل بر می‌شمرد:

۱. دسترسی به فرهنگ؛
۲. آموزش و پروراندن فرهنگ و هنر؛
۳. ارتقای خلاقیت و نوآوری؛
۴. تشویق فرهنگ عامه و فرهنگ سنتی؛
۵. تقویت هویت فرهنگی؛
۶. ارتقای مبادلات فرهنگی؛
۷. حفظ میراث فرهنگی؛
۸. توسعه نگرش‌های قطعی در باب فرهنگ.

با گسترش روزافزون وسایل ارتباط جمعی، ضرورت ارتباطات صحیح و مبتنی بر شناخت متقابل فرهنگ‌ها و ملت‌ها، امروزه بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود؛ زیرا با افزایش سرعت انتقال اطلاعات، گاه امکان بروز سوءتفاهم‌ها بیشتر شده است و چنانکه کشورها به روش صحیح میراث و دستاوردهای علمی و فناوری امروز خود را بیان نکنند و خود در صدد کسب اطلاعات



صحیح از محیط علمی بین‌المللی برنیایند، زیان‌های فراوانی خواهند دید. تاریخ نشان‌دهنده این واقعیت است که کشورها، پس از آنکه شاهد تحولات اساسی ساختارهای اجتماعی و سیاسی خود می‌شوند، بیش از پیش به روابط فرهنگی و علمی توجه نشان می‌دهند تا دیدگاه‌های خود را به جهان معرفی نمایند. در طول تاریخ، بسیاری از اختلاف‌ها و جنگ‌ها ناشی از سوء تفاهم‌ها و عدم شناخت ملت‌ها از هم بوده است. این در حالی است که روابط علمی و فرهنگی، عامل بسیار مهمی در کاهش تنش‌ها در روابط کشورها بوده است (شرقی، ۱۳۸۸: ۱۰).

دانشگاه به لحاظ در بر داشتن جامعه نخبگان، در فرهنگ‌سازی و تقویت باورهای ملی و دینی بسیار تأثیرگذار است. هر جامعه‌ای برای رسیدن به توسعه باید در بستر فرهنگی خود رشد کند. ملاحظاتی که در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی آموزش عالی مورد توجه قرار می‌گیرد، بیش از هر چیز باید بر بازشناسی فرهنگ ایرانی و اسلامی باشد. همچنین از بین بردن گسست فرهنگی بین آرمان‌های فرهنگی و واقعیت‌های فرهنگی جامعه، بازشناسی ارزش‌های ملی و دینی، تأکید بر هویت ملی با ارائه تصویر صحیحی از نمادهای ملی و مذهبی، شناختن و بازنمایی افتخارات ملی و مذهبی به عنوان اسطوره‌ها و الگوهای نمادین و توسعه روابط بین‌المللی در ایجاد روابط دوسویه و مبتنی بر دانش از جمله این موارد است.

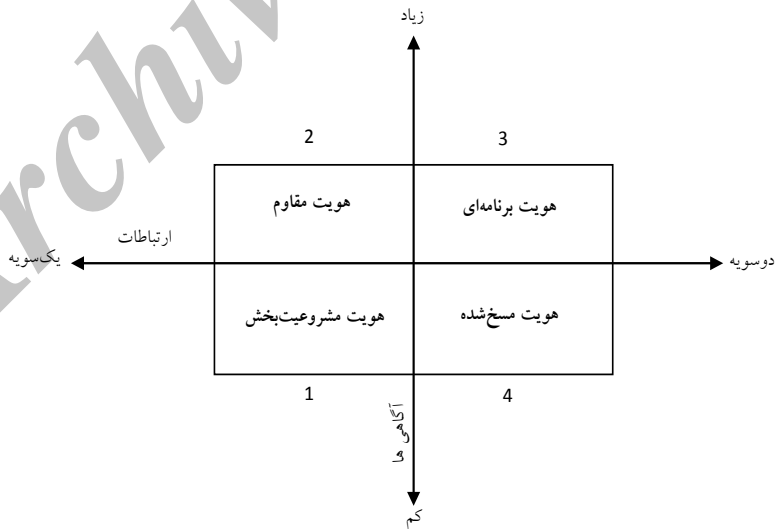
نتیجه‌گیری

در طول تاریخ و نیز در دنیای امروز، همواره بیشتر مشکلات و چالش‌های بین تمدن‌ها از نوع تضاد، اختلافات و سلیقه‌های ناهمگن فرهنگی بوده است که شاید ریشه عمده این مسائل در مطلق‌نگری و تمامیت‌خواهی است که ناشی از فقدان آگاهی و شناخت بین ما و دیگران بوده است. طی دوران گذشته، آگاهی‌های جمعی بیش از هر چیز متأثر از انتخاب و گزینش تنها بخشی از اطلاعات بود که توسط حاکمان اعمال می‌گردید و این فاصله را فزونی می‌بخشید؛ اما امروزه به واسطه فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات و از میان برداشتن فاصله بین ما و دیگران، درک جدیدی از وقایع و رویدادها حادث شده است. این فناوری‌ها خود ساخته دست بشرند، اما شاید تمایز آنها با دیگر ساخته‌های بشر در آن باشد که با از میان برداشتن دو حائل زمان و مکان و هم‌جواری انسان‌ها در کنار یکدیگر، آنها را به نوعی به طبیعت و سرشت واقعی خود نزدیک نموده تا این بار جست‌وجوی هویت از دل جریان همیشه در گردش اطلاعات بر شبکه‌ها اتفاق می‌افتد. با وجود تلاش‌های حاکمان سلطه برای تأثیرگذاری و جهت‌دهی به این



رسانه‌ها و دیدگاه برخی منتقدان درباره برخورد تمدن‌ها که به نوعی منطق سلطه را به تصویر می‌کشند، شکل‌گیری شبکه‌های اطلاعاتی شرايطی را فراهم نموده که به همان اندازه که می‌توان انتظار داشت صورت‌های قومی، زبانی، دینی و ارزشی دیگران به ما انتقال یابد، می‌توان انتظار داشت فرهنگ‌ها و باورهای ارزشی ما نیز در دل شبکه‌ها جریان پیدا کند و به جای برخورد و تضاد تمدن‌ها در گسل بین تفاوت‌های فرهنگی، امیدوار باشیم که گفتمان تمدن‌ها در مرز فطرت مشترک همه انسان‌ها و فارغ از همه قراردادهای سیاسی و جغرافیایی به وقوع بپیوندد.

در عصری که در آن زندگی می‌کنیم، بیش از هر زمان دیگر، نیاز به نمایاندن هویت‌ها و تأیید و تصدیق آن توسط دیگران در درون شبکه‌ها وجود دارد که از آن می‌توان به عنوان نیرویی بنیادین برای شناخت جهان و شناساندن خود به دیگران بهره جست؛ اما از آنجا که ماهیت جهانی که در حال شکل‌گیری است، از نوع فرهنگی است، بانیان و حاملان فرهنگ نیز بیشترین سهم و نقش را در این تحولات ایفا می‌کنند. به‌زعم صاحب‌نظرانی چون کاستلز، در عصر شبکه‌ها دیگر عمر هویت‌های مشروعیت‌بخش ناشی از صاحبان قدرت پایان یافته است و با ظهور جامعه اطلاعاتی و افزایش آگاهی‌های اجتماعی و نیز تبدیل ارتباطات یک‌سویه به دوسویه، شکل‌های دیگری از هویت فرهنگی در حال شکل‌گیری است. نحوه شکل‌گیری انواع هویت و خاستگاه آنها را می‌توان در چهارچوب مفهومی ذیل خلاصه کرد:



شکل شماره ۱. چارچوب مفهومی روند شکل‌گیری هویت فرهنگی در جوامع



طبق این مدل مفهومی که برخاسته از روند شکل‌گیری جوامع از دیدگاه مانوئل کاستلز (۱۳۸۵) است، در مرحله اول یعنی زمانی که اطلاعات و آگاهی‌های اجتماعی کم و ارتباطات یک‌سویه است، هویت‌های برخاسته غالباً از نوع هویت‌های مشروعیت‌بخش است که از سوی نهادهای مدنی و حاکمان جامعه و با رویکرد سلطه بین مردم شکل گرفته و تقویت می‌شود. در این قسمت، از آنجاکه راه‌های ارتباطی محدود و یک‌سویه و میزان اطلاعات عموم جامعه کم است، این منطق سلطه است که میزان و حد پالایش اطلاعات را تعیین می‌کند. این نوع جوامع غالباً مراحل ابتدایی شکل‌گیری را می‌گذرانند و به دنبال برقراری نظم و هم‌گرایی عمومی‌اند. در مرحله دوم، به‌رغم تلاش صاحبان قدرت برای اعمال نظم قالبی، با افزایش تدریجی آگاهی‌های اجتماعی، نوعی مقاومت ناشی از احساس نابرابری و طردشدگی در مقابل قدرت‌های سلطه در بین مردم به وجود می‌آید که به تقابل میان آنان و حاکمان می‌انجامد و گاه مظاهری چون خشونت نیز می‌تواند به دنبال داشته باشد. این مرحله، خاستگاه هویت مقاومتی است که ناشی از آزادی‌خواهی، تبعیض‌ستیزی، استقلال و اعتراض به ارتباطات یک‌سویه، در مقابل منطق سلطه است (کاستلز، ۱۳۸۵). مصادیقی چون ملی‌گرایی مبتنی بر قومیت، بنیادگرایی دینی و جمعیت‌های متکی به احزاب و قلمروها که ساختار سلطه را واژگون می‌سازند، نمونه‌هایی از تقابل هویت‌های جمعی مستقل در مقابل هم‌گرایی محض صاحبان قدرت است؛ اما اگر مسیر هویت‌یابی، تنها در همین نقطه قطع شود و رهبران و عواملان فرهنگی جامعه وارد عمل نشوند، شاید تنها در حد یک مقاومت به‌فرجام‌نرسیده باقی بماند.

در مرحله سوم از روند تکامل جوامع، با گسترش شبکه‌های اجتماعی، امکان ارتباطات دوسویه و بین فرهنگی فراهم می‌شود و با از میان برداشته‌شدن محدودیت‌های مکانی و دسترسی به اطلاعات، آگاهی‌های جمعی افزایش می‌یابد و با توزیع اطلاعات به عنوان عنصر اصلی قدرت در جامعه، به تدریج سهم تأثیرگذاری یک‌سویه حاکمان کم‌رنگ‌تر می‌شود. این مرحله، با حضور به موقع و هدفمند رهبران و برنامه‌ریزان فرهنگی و روشن‌فکران جامعه نقش بسیار مهمی را در هدایت و جهت‌دهی به حرکت‌های جمعی در پی دارد؛ اما با وجود گسترش روابط شبکه‌ای و شکل‌گیری اجتماعات در دل جامعه اطلاعاتی لازم است که افراد و گروه‌ها نسبت به عناصر فرهنگی خود آگاهی داشته باشند و بتوانند ضمن برقراری ارتباطات میان‌فرهنگی با سایر ملل، هویت خود را از میان جوامع دیگر باز شناسند و در این بازار رقابت فرهنگی، کالاهای خود را نیز عرضه نمایند. در این مرحله، اگر خودباوری، اعتمادبه‌نفس و



آگاهی از داشته‌های فرهنگی به اندازه کافی وجود نداشته باشد، این امکان وجود دارد که به‌رغم بازبودن راه‌های ارتباطی و هم‌جواری اندیشه‌ها، نتیجه کار صرفاً به انتقال یک‌سویه فرهنگ و پذیرش منفعلانه فرهنگ‌های بیرونی منجر شود. برای فرهنگ‌هایی که نتوانند عناصر تاریخی، نمادها، باورها و ارزش‌های خود را باز شناسند، نوعی احساس از خودبیگانگی و مسخ فرهنگی و قبول بی‌چون‌وچرای افکار، باورها و ارزش‌های دیگران به وجود می‌آید که نوعی بحران هویت را در مرحله آخر در پی خواهد داشت.

طی این مسیر، مرحله سوم بهترین مجال است که روشن‌فکران و راهبران فرهنگی جامعه باید از آن استفاده کنند و با برنامه‌ریزی هدفمند، آحاد جامعه را در بازیابی هویت فرهنگی خود یاری دهند. کاستلز معتقد است روشن‌فکران باید ابزارهای لازم برای خلق هویت‌های برنامه‌ای بهینه را فراهم آورند. این هویت‌ها زمانی به منصفه ظهور می‌رسند که کنشگران اجتماعی بتوانند با استفاده از مصالح فرهنگی، هویت‌های جدید بسازند که موقعیت آنها را در جامعه تعریف کنند (کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۵). در این رابطه، دانشگاه به لحاظ جایگاه علمی و فرهنگی خود نقش بسیار مهمی را در هدایت صحیح این روند و بازشناسی فرصت‌ها ایفا می‌کند. یکی از ابزارهای مهم در این باره، شناخت ویژگی‌های جامعه اطلاعاتی و تأثیر فناوری‌های اطلاعاتی برای مقابله با چالش‌های پیش روی دانشگاه‌هاست (دستجردی، ۱۳۸۳: ۳۹).

استفاده از مبادلات مؤسسه‌ها و مراکز آموزش عالی می‌تواند به توسعه فرهنگ ملی کشورها کمک کند (شرقی، ۱۳۸۸: ۱۵) اما از سوی دیگر، نزدیکی و مبادلات فرهنگی بین کشورها تعارض جهانی شدن با سنت‌ها و ارزش‌های بومی و امکان تقلید کورکورانه از ارزش‌ها و الگوهای وارداتی را نیز به همراه دارد. بهترین گزینه تعامل دوسویه و خلق مفاهیم و ارزش‌های نو از درون سنن و باورهای بومی است (بزرگمهری، ۱۳۸۳).

امروزه، جهان شبکه‌ای شهروندانی را درون خود جای داده است که هم شهروند مناطقی هستند که به لحاظ مکانی در آن زندگی می‌کنند، هم عضوی از یک جامعه جهانی بی‌مکان هستند. به عقیده برخی، جامعه اطلاعاتی برای بشریت، امکان دسترسی گسترده به اطلاعات و دستیابی آزادانه به اندیشه دیگران برای درک متقابل فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را به وجود آورده است و به‌زعم برخی دیگر، در ورای فناوری‌های اطلاعاتی و رسانه‌ها، توطئه‌ای جهانی در حال شکل‌گیری است که تلاش می‌کند با حاکمیت بر رسانه‌ها، قانون جنگل را بر جهان مسلط سازد، جهانی که در آن جایی برای فرهنگ‌ها و ارزش‌ها و آرمان‌های معنوی وجود ندارد.



هریک از این دو دیدگاه در جای خود شایسته تأمل است. بی‌تردید، جامعه اطلاعاتی نیز همچون هر پدیده دیگر دارای تهدیدها و فرصت‌های متعدد و متنوعی است که رمز بقای این جامعه به‌هم‌پیوسته، توان دگرگونی و سازگاری با پیشرفت‌های نوین است. ورود فرهنگ‌های بیگانه از دل جریان‌های شبکه‌ای را چه تهاجم بنامیم و چه تعامل، نیازمند پاسخی خردمندانه از سوی متفکران و صاحبان علم است و مطمئناً بی‌تفاوت‌گذشتن از کنار همه رویدادهایی که در این جامعه بی‌انتها اتفاق می‌افتد، جریان پرشتاب این مسیر جهانی را متوقف نخواهد کرد. در همین رابطه، دانشگاه نقشی اساسی در توسعه و اعتلای فرهنگی جامعه، غنابخشی به فرهنگ عمومی برای رشد و توسعه فرهنگ علمی، حفظ، انتقال و بازاندیشی سنت‌ها و میراث فرهنگی گذشته و تجدیدحیات جامعه ایفا کند و بنیان‌های فرهنگی جامعه را استحکام می‌بخشد. بدین ترتیب، زمینه مناسب برای پاسداری آگاهانه و منطقی از فرهنگ خودی و برخورد هوشیارانه و اندیشمندانه با فرهنگ بیگانه را فراهم آورد. طبیعی است که نایل آمدن به این مقصود، باید با شیوه‌های خاصی پیگیری شود. از جمله راهکارهایی که می‌توان در این باره بر شمرد، شامل موارد ذیل است:



• شناسایی، بررسی و معرفی آثار و مفاخر علمی، فرهنگی و هنری ایرانی اسلامی کشور

جامعه ما، به‌ویژه نسل جوان و دانشجویان، بیش از هر زمان دیگر، نیازمند بازیابی هویت و شخصیت فرهنگی فراموش شده ملی و مذهبی جامعه ایرانی است و تلاش برای بازیابی این هویت، نیازمند برنامه‌ریزی‌های اساسی در آموزش‌های عمومی و عالی است.

• ایجاد زمینه مناسب برای تحول در الگوسازی فرهنگی جامعه

دانشگاه‌ها و وظیفه بسیار مهمی در زمینه معرفی الگوهای فرهنگی جامعه دارند؛ اما واقعیت‌های موجود در کشور نشانگر آن است که متأسفانه دانشگاه‌ها در این زمینه چندان موفق نبوده‌اند؛ بنابراین، لازم است برای ایجاد جاذبه در امر الگوپذیری جوانان، به‌ویژه جوانان شاغل به تحصیل، تحولی بنیادی در الگوسازی فرهنگی جامعه به عمل آید. جامعه دانشگاهی ما بیش از هر چیز نیازمند معرفی الگوهای واقعی علمی و فرهنگی است تا حس خودباوری را در جوانان و به‌ویژه دانشجویان پروراند.

• شناخت و ارزیابی فرهنگ سایر ملل جهان و ایجاد تعاملات فرهنگی

باید اذعان کرد که نسل جوان امروز، نه‌تنها شناخت عمیق و همه‌جانبه‌ای از متون کهن، نوابغ و بزرگان علم و فرهنگ و هنر سرزمینمان ندارند بلکه آگاهی کافی از فرهنگ دیگر کشورها

نیز ندارند. لذا، بر دانشگاه‌های ماست که در جهت شناسایی علوم، فناوری، تاریخ و اشتراکات فرهنگی اقوام مختلف برنامه‌ریزی کنند و در جهت مشارکت مؤثر در مباحثات بین‌المللی، رفع معضلات و بحران‌های دنیای معاصر، گفت‌وگوی مؤثر بین فرهنگی و اشاعه ارزش‌های الهی، نجات جامعه بشری از فلسفه‌های مادی و تلاش در برقراری پیوند با سایر دانشگاه‌های دنیا، ایجاد فضای مناسب در محیط‌های دانشگاهی برای طرح آزادانه افکار بین‌المللی و تضارب آرا و اندیشه‌ها و نیز گفت‌وگوی بین مکاتب و تمدن‌های مختلف، گام‌های اساسی بردارند.

• ایجاد و توسعه اجتماعات علمی و فرهنگی مشترک دانشجویان و اساتید

علم و دانش با ویژگی فرازمانی و فرامکانی آن بستر مناسبی برای رسیدن به فهم مشترک بین‌المللی و بین‌فرهنگی است. دانشگاه علاوه بر آنکه تولیدکننده علم و دانش و فرهنگ است و به سبب داشتن عناصر انسانی فرهیخته، رسانه فرهنگی نیز هست. تاریخ نشان داده است که به‌رغم تفاوت‌ها و حتی تضادهای سیاسی و حاکمیت دولت‌ها، در تعیین روابط میان ملت‌ها، عالمان و فرهیختگان، همواره از دریچه علم، روزنه‌ای به بیرون و ارتباط با سایر جوامع گشوده است. لذا، دانشگاه‌ها و حوزه آموزش عالی با افزایش تعاملات و ارتباطات بین‌المللی، زمینه تعامل دوسویه و نزدیکی اندیشه‌ها و ایجاد فرصتی برای بازشناسی فرهنگ‌ها را فراهم می‌کند. تبادل استاد و دانشجو، برگزاری همایش‌ها و جشنواره‌های علمی و فرهنگی دانشجویی و توسعه همکاری‌های علمی و تحقیقاتی مشترک، در ایجاد هم‌افزایی فکری، علمی و فرهنگی مؤثر است.



کتابنامه

- استونز، راب (۱۳۷۹)، *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، مترجم: مهرداد میردامادی، تهران: نشر مرکز.
- باقری، خسرو (۱۳۷۵)، *دیدگاه‌های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران: نقش هستی.
- بری، کریستوفر (۱۳۸۷)، *ماهیت بشر*، مترجم: محمد توانا، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بزرگمهری، مجید (۱۳۸۳)، «مقاله بین‌المللی شدن آموزش عالی، گزینه مناسب در قبال موج جهانی شدن»، *همایش آموزش عالی و توسعه پایدار*، جلد دوم، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- بلاش، فرهاد (۱۳۸۷)، «بررسی تأثیر به‌کارگیری فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات بر نگرش اخلاقی بین نسلی»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه شهید بهشتی.
- بوسالوئیس، ابو (۱۳۸۵)، *امپریالیسم سایبر: روابط جهانی در عصر جدید*، مترجم: پرویز علوی، چاپ اول، تهران: ثانیه.
- پستمن، نیل جی (۱۳۷۲)، *تکنوپولی تسلیم فرهنگی به تکنولوژی*، چاپ اول، مترجم: صادق طباطبایی، تهران: سروش.
- تاملینسون، جان (۱۳۸۱)، *جهانی‌شدن و فرهنگ*، مترجم: محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- تهرانیان، مجید (۱۳۸۰)، *جهانی‌شدن، چالش‌ها و ناامنی‌ها، به اهتمام اصغر افتخاری*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جهان بگلو، رامین (۱۳۸۸)، *مدرنیته، دموکراسی و روشن‌فکران*، چاپ چهارم، تهران: مرکز.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۸)، «برنامه‌ریزی فرهنگی: عامل تغییر یا ثبات»، *فرهنگ عمومی*، شماره ۱۸ و ۱۹.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، چاپ چهارم، تهران: نی.
- خاتمی، سید محمد (۱۳۸۰)، *گفت‌وگوی تمدن‌ها*، تهران: طرح نو.
- خانیک، هادی (۱۳۸۳)، «تحولات نوین اجتماعی و سیاست‌گذاری فرهنگی در دانشگاه»، *دایرةالمعارف آموزش عالی*، زیر نظر نادرقلی قورچیان و همکاران، چاپ اول، جلد اول، تهران: بنیاد دانشنامه فارسی.
- خطیبی، فائزه (۱۳۸۴)، «بررسی حضور در فضای مجازی و شکل‌گیری مدرن در بین کاربران جوان ایرانی»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه علامه طباطبایی.
- دیریوس، هیوبرت. ال (۱۳۸۳)، *درباره اینترنت*، مترجم: علی فارسی‌نژاد، چاپ اول، تهران: ساقی.
- دستجردی، داوود (۱۳۸۳)، «آموزش عالی فناوری و نظام اطلاعاتی»، *دایرةالمعارف آموزش عالی*، زیر نظر نادرقلی قورچیان و همکاران، چاپ اول، جلد اول، تهران: بنیاد دانشنامه فارسی.
- رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰)، *جهانی‌شدن، تئوری‌های اجتماعی و فرهنگی*، مترجم: کمال پولادی با همکاری مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، چاپ اول.
- رحمتی، مرجان (۱۳۸۲)، «بررسی پدیده جهانی‌شدن و آموزش عالی از دیدگاه مدیران ارشد وزرات علوم



تحقیقات و فناوری و رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، تهران: دانشگاه شهیدبهبشتی.

ریاضی، سید ابوالحسن (۱۳۷۹)، «مدیریت فرهنگی و دوران گذر»، *برگ فرهنگ*، سال دوم، شماره ۴. رثوفی، محمد (۱۳۷۴)، «دانشگاه و توسعه فرهنگی»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۱۰، صص ۸۱-۸۰.

ستاری، جلال (۱۳۸۰)، *هویت ملی و هویت فرهنگی، بیست مقاله در قلمروی تاریخ و فرهنگ*، تهران: نشر مرکز.

سند چشم‌انداز بیست‌ساله ایران، سایت تشخیص مصلحت نظام، کمیسیون علمی فرهنگی، شورای تخصصی فناوری: <http://www.iranfannavary.com>.

سیاست‌های الحاقی برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، فرمایشات مقام معظم رهبری به ریاست جمهوری: شرقی، عبدالعلی (۱۳۸۸)، «جهانی‌شدن؛ آموزش عالی و توسعه همکاری‌های علمی بین‌المللی، مهندسی فرهنگی»، *نشریه تخصصی شورای عالی انقلاب فرهنگی*، سال سوم، شماره ۳۱ و ۳۲، مرداد و شهریور. شمشی‌ری، بابک (۱۳۸۳)، *برنامه درسی در عصر فناوری اطلاعات و ارتباطات (مجموعه مقالات)*، چاپ اول، تهران: آبیژ.

عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۳)، «تکنولوژی هم‌زمان ارتباطات و ارتباطات و دوفضایی‌شدن فرهنگ»، *فصلنامه جامعه‌شناسی دیدگاه*، سال اول، شماره ۲، بهار و تابستان.

علیدوستی، سیروس؛ باقری، محمدعلی (۱۳۸۶)، «چشم‌انداز جامعه اطلاعاتی و نقش دانشگاه‌ها در تحقق آن»، *مدیریت اطلاعات*، شماره ۲، صص ۶۷-۷۹.

فرمبهنی فراهانی، محسن (۱۳۸۳)، *پست‌مدرنیسم و تعلیم‌وتربیت*، چاپ اول، تهران: آبیژ.

فکوهی، ناصر (۱۳۸۴)، *در هزارتوهای نظم جهانی*، تهران: نی.

قورچیان، نادرقلی (۱۳۸۳)، «ارتقای ارزشی و فرهنگ معنویت دانشجویی»، *دایره‌المعارف آموزش عالی*، زیر نظر نادرقلی قورچیان و همکاران، چاپ اول، جلد اول، تهران: بنیاد دانشنامه فارسی، صص ۱۲۸-۱۲۵.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، پایان هزاره*، جلد سوم، مترجم: احد علی‌قلیان، افشین خاکباز، ویراستار ارشد: علی پایا، چاپ پنجم، تهران: طرح نو.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ظهور جامعه شبکه‌ای*، مترجم: احد علیقلیان، افشین خاکباز، ویراستار ارشد: علی پایا، جلد اول، چاپ پنجم، تهران: طرح نو.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، قدرت هویت*، جلد دوم، مترجم: حسن چاوشیان، ویراستار ارشد: علی پایا، چاپ پنجم، تهران: طرح نو.

کوی، لوتان (۱۳۷۸)، *آموزش و پرورش: فرهنگ‌ها و جوامع*، مترجم: محمد یمنی سرخابی‌دوزی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.



گرگی، عباس (۱۳۸۵)، «اینترنت و هویت»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال هفتم، شماره ۱.

گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، «فرهنگ، تهاجم، تبادل و تحول»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۶.

محسنی، علی اکبر (۱۳۸۳)، «آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی دانشگاه‌ها»، *دایرةالمعارف آموزش عالی*، زیر نظر نادرقلی قورچیان و همکاران، چاپ اول، جلد اول، تهران: بنیاد دانشنامه فارسی، صص ۲۰-۸.

محسنی، منوچهر (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی جامعه اطلاعاتی*، ویرایش دوم، تهران: دیدآور.

مددپور، محمد (۱۳۷۴)، *تفکری دگر*، چاپ اول، تهران: نشر مرکز مطالعات شرقی و فرهنگ و هنر.

معلم‌نژاد، کاظم (۱۳۷۱)، «ارتباطات توسعه و توسعه ارتباطات در ایران، نقش ارتباطات در پیشبرد برنامه‌های توسعه ملی و اهمیت برنامه‌ریزی برای توسعه ارتباطی»، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

معلم‌نژاد، کاظم (۱۳۷۳)، «مقام و مسئولیت روزنامه‌نگاران ایران در پیشرفت جامعه»، *ویژه‌نامه آموزشی رسانه*، شماره ۱، ص ۸.

هانتینگتون، ساموئل پی (۱۳۷۸)، «برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی»، مترجم: حمید رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

Flordi, L. (2007), "A Look into the future impact on ICT on our life", *The Information Society*, 23, pp. 59-64

Kellerman, A. (2000), "Phases in the rise of the information society", *The Journal of Policy. Regulation and strategy for telecommunications information and media*, 2 (6), pp. 537-541.

Kerr, A. (2000), "Media diversity and cultural identity", *New Media & Society*, SAGE Publications. Vol2 (3): 286-312.

Martin. W. J. (1995), *The global information society*, 2nd ed, publish by Aslib Gower. London.

Mora, N. (2008), "Media and cultural identity", *International Journal of Human Sciences*, Vol. 5, No. 1 (2008).

Nel. D.F & Kroeze. J. (2008), *Information technology as an agent of post modernism*, University of Pretoria, 2 June 2008 (preprint).

Rorty, R. (1982), *Consequences of Pragmatism*, Minneapolis: University of Minnesota Press.

Taylor, E. (1920), *Primitive Culture*, New York: J.P. Putnam's Sons.

Webster, F. (2002), *Theories of the Information Society*, Routledge, Taylor & Francis group.

